

ویژگی‌های فعل مرکب با مصادر قرضی و اشتقاق‌های آن از زبان عربی در فارسی معاصر: ویژگی‌ها و محدودیت‌ها دیدگاه صرف شناختی

مهناز کربلائی‌صادق^{۱*}، ارسلان گل‌فام^۲

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
۲. دانشیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۹۲/۹/۱۲

دریافت: ۹۲/۶/۸

چکیده

در این مقاله، نگارندگان با توجه به نزدیکی زبان فارسی به زبان عربی، مناسبات فرهنگی و تاریخی مشترک میان آن‌ها در طول ادوار مختلف و نیز وام‌گیری بسیار زبان فارسی معاصر از زبان عربی، به گونه‌ای که بخش چشمگیری از واژگان فارسی امروز به‌ویژه جزء غیرفعلی در افعال مرکب به واژه‌های قرضی از این زبان اختصاص یافته است، افعال مرکب ساخته‌شده با مصادر عربی و مشتقات آن‌ها را بررسی می‌کنند. با توجه به توسعه و زایایی فرآیند ترکیب به‌عنوان یک فرآیند واژه‌سازی فعال در زبان فارسی که از لحاظ رده‌شناختی یک ویژگی شاخص محسوب می‌شود، همواره زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی به این فرآیند از رویکردهای مختلف توجه کرده‌اند؛ لذا هدف از پژوهش حاضر در گام نخست، بررسی و توصیف روند شکل‌گیری افعال مرکب فارسی برگرفته از مصادر عربی و اشتقاق‌های آن‌ها با بهره‌گیری از دستاوردهای زبان‌شناسی شناختی و سپس بررسی ساختار و محدودیت‌های حاکم بر ساخت چنین ترکیب‌هایی است. گفتنی است که افعال منتخب مورد بررسی، بر سه نظریه مقوله‌بندی، حوزه‌سازی و مفهوم‌سازی مبتنی هستند که از مبانی نظری صرف‌شناختی مطرح‌شده از سوی هماوند (۲۰۱۱) به‌شمار می‌روند.

واژگان کلیدی: قرض‌گیری، ترکیب، فعل مرکب، مصدر، مشتق.

۱. مقدمه

از لحاظ نظری، با وجود توجه بسیار به فرآیند ترکیب^۱ که بخشی از آن شکل‌گیری افعال مرکب در زبان فارسی است و تحقیقات گسترده‌ای که از رویکردهای مختلف در این زمینه انجام شده‌اند، هنوز

Email: Mahnaz_ks@yahoo.com

* نویسنده مسئول مقاله:

تحقیقی درمورد ساخت گونه‌ای از این ترکیب‌ها که حاصل هم‌نشینی اسم، صفت و یا وجه وصفی از منشاء عربی با فعل ساده هستند، ارائه نشده است و از آنجا که این‌گونه ترکیب‌ها بخش وسیعی از افعال مرکب فارسی را به خود اختصاص داده‌اند، این پژوهش زمینه مناسبی را برای گسترش دامنه مطالعات در این زمینه، از رویکردهای مختلف ساختوازی، معنایی و یا نحوی فراهم می‌کند. در این راستا، تحقیق حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش است که فرآیند ترکیب وام‌واژه‌های عربی با همکردهای^۲ فارسی و ساخت فعل مرکب در این زبان، براساس چه شاخص‌های شناختی در ذهن اهل زبان صورت می‌گیرد و آیا این شاخص‌ها می‌توانند در کاربرد چنین صورت‌هایی محدودیت ایجاد کنند یا نه. بر این اساس، یکی از اهداف تحقیق حاضر این است که مشخص شود که عملکرد فرآیند قرض‌گیری به‌عنوان یک روش واژه‌سازی در زبان، براساس مجموعه‌ای از شاخص‌های شناختی صورت می‌گیرد. در تحقیق حاضر، به روش توصیفی-تحلیلی، ۷۷۶ فعل مرکب منتخب از فرهنگ فارسی «زانشو»^۳ بررسی می‌شود. ابتدا به فرآیند قرض‌گیری^۴ و گونه‌های مختلف آن از دید منتخبی از زبان‌شناسان اشاره مختصری خواهد شد، سپس مبانی نظری صرف شناختی^۵ نظیر نظریه «مقوله‌بندی»^۶، «حوزه‌سازی»^۷ و «مفهوم‌سازی»^۸ ارائه می‌شود که چارچوب نظری پژوهش حاضر را شکل می‌دهند و در ادامه، چگونگی فرآیند ترکیب و ساختار آن در زبان فارسی و سپس تحلیل افعال مرکب ساخته‌شده با مصادر عربی با بهره‌گیری از سازکارهایی که پیش از این گفتیم، ارائه می‌شود. توصیف و تحلیل وام‌واژه‌های عربی دخیل در ساخت افعال مرکب فارسی مبتنی بر مبانی نظری زبان-شناسی شناختی و به‌طور خاص صرف‌شناختی، از نوآوری‌های تحقیق حاضر محسوب می‌شود.

۲. قرض‌گیری

هاگن^۹ (۱۹۵۰) قرض‌گیری را دوباره‌سازی الگوهای یک زبان در زبان دیگر معرفی می‌کند و آرلاتو^{۱۰} (۱۹۷۲) آن را روندی می‌داند که طی آن یک زبان یا یک گویش، عناصری را از زبان یا گویش^{۱۱} دیگر در خود می‌پذیرد. به‌نظر هارتمن^{۱۲} و استورک^{۱۳} (۱۹۷۲)، قرض‌گیری زبانی فرآیند رواج عناصری از یک زبان یا گویش از طریق برخورد و یا تقلید در زبان یا گویش دیگر است؛ بنابراین، قرض‌گیری زبانی را ورود عناصر واژگانی یا ساختاری یک زبان یا گویش، در زبان یا گویشی دیگر می‌توان در نظر گرفت (مدرسی، ۱۳۸۷: ۵۹-۶۴). کالوه^{۱۴} در پژوهش‌های زبان‌شناختی خود در رابطه با جامعه، به تداخل^{۱۵} زبانی اشاره می‌کند که به تغییرات ساختار زبان، در نتیجه ورود واحدهای زبانی از زبانی دیگر در ساختارهای نظام‌مند زبان، نظیر نظام واجی، صرفی، نحو و عرصه‌هایی از واژگان اطلاق می‌شود. او دامنه عملکرد فرآیند تداخل را سه سطح واجی، نحوی و واژگانی معرفی می‌کند که

در عرصه واژگان، پیامدهای آن به صورت کاربرد واژه‌هایی از یک زبان در زبان دیگر و یا ترجمه لفظ به لفظ برخی واژه‌ها است و یا حتی در مواردی دیده می‌شود که الگوهای صرفی یک زبان، الگویی برای واژه‌سازی در زبان دیگر می‌شوند (کالوه، ۱۳۷۹: ۴۵-۴۸). تداخل زبانی یک پدیده فردی محسوب می‌شود؛ اما در پیامد منطقی خود، می‌تواند به فرآیند قرض‌گیری منجر شود که یک پدیده کاملاً جمعی است و براساس آن، به جای معادلیابی برای واژه‌های بیگانه، آن‌ها مستقیماً در زبانی به کار می‌روند و از لحاظ تلفظی خود را با زبان میزبان منطبق می‌کنند.

۲-۱. قرض‌گیری واژگانی^{۱۶}

قرض‌گیری در سطح واژگان که رایج‌ترین نوع قرض‌گیری محسوب می‌شود، ورود واژه‌ها و اصطلاحات یک زبان در واژگان زبان دیگر است. واژه‌های قرضی^{۱۷} معمولاً به وسیله افراد دوزبانه^{۱۸} که «عوامل قرض‌گیری» نامیده می‌شوند، به زبان قرض‌گیرنده معرفی می‌شوند و سپس در سطح جامعه زبانی، رواج می‌یابند. به این ترتیب، همه عناصر قرضی در سطح جامعه زبانی به طور یکسان رواج نمی‌یابند؛ زیرا میزان نفوذ آن‌ها با یکدیگر متفاوت است و در سطوح و درجات گوناگونی به زبان قرض‌گیرنده نفوذ می‌کنند (مدرسی، ۱۳۸۷: ۶۴-۶۵).

۳. صرف‌شناختی

کرافت و کروز در معرفی رویکرد شناختی، سه نظریه مهم را به عنوان زیرساخت آن معرفی می‌کنند (Croft & Cruse, 2004: 1-8). نظریه نخست این است که دانش زبانی یک حوزه مستقل از سایر توانایی‌های شناختی انسان نیست. نظریه دوم بر این واقعیت مبتنی است که دستور زبان تماماً مفهوم-سازی است و معنادار محسوب می‌شود. نظریه سوم بیان‌کننده این نکته است که دانش زبانی از کاربرد آن نشئت می‌گیرد و به همین دلیل، یک بُعد مهم توانایی‌های شناختی انسان، مفهوم‌سازی تجربیات جهان پیرامون خود برای ایجاد ارتباط و تعامل با دیگران است. در سال‌های اخیر، مفاهیم یادشده به حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی، از جمله حوزه صرف نیز تعمیم یافته است و سعی شده با بهره‌گیری از سازکارهای شناختی، جنبه‌های شناختی فرآیندهای واژه‌سازی بررسی شود. مطالعات صرفی در این رویکرد، از یک سو بر مفاهیم ارائه‌شده در زبان‌شناسی شناختی و از سوی دیگر بر دستور شناختی مطرح‌شده از سوی لانگاکر، مبتنی هستند. این دستور که به تمایز میان واحدهای دستوری و واحدهای واژگانی به مفهوم سنتی آن قائل نیست، ساختواژه را بخشی از توصیف دستوری یکپارچه خود در نظر می‌گیرد و فرآیندهای واژه‌سازی را براساس مفاهیمی چون مقوله‌بندی، روابط پایه-نما^{۱۹} و انطباق^{۲۰}



توصیف می‌کند؛ بنابراین، هر فرآیند واژه‌سازی، بسط معنایی یک واحد واژگانی خاص محسوب می‌شود که این بسط معنایی، براساس قضاوت‌هایی صورت می‌گیرد که از مقوله معنایی آن وجود دارد. به این ترتیب، تنها تفاوت میان واحدهای واژگانی ساده و واحدهای واژگانی جدید که از رهگذر آن فرآیندها شکل گرفته‌اند، در این است که واحدهای واژگانی ساخته‌شده عناصر معنادارای به‌صورت وند و یا عناصر واژگانی دارند که به آن‌ها افزوده شده‌اند (Geeraerts & Hubert, 2007: 652). همانند (۲۰۱۱) در الگوی شناختی خود که بر دستور مذکور مبتنی است، معتقد است که براساس سه فرآیند شناختی مقوله‌بندی، حوزه‌بندی و مفهوم‌سازی که در تولید و درک واحدهای صرفی زبان دخیل هستند، چگونگی روند فرآیندهای واژه‌سازی و ساخت صورت‌های جدید در زبان را که بازتابی از فرآیندهای شناختی ذهن انسان هستند می‌توان تبیین کرد.

۳-۱. نظریه مقوله‌بندی

این مفهوم که نخستین‌بار ازسوی رُش^{۲۱} مطرح شده است (Hamawand, 2008: 18)، به این واقعیت اشاره می‌کند که انسان برای درک شباهت‌ها و تفاوت‌های پدیده‌ها و ماهیت‌های گوناگون جهان پیرامون خود، آن‌ها را طبقه‌بندی و در مقولات مشخصی رده‌بندی می‌کند؛ ازاین‌رو، مقوله‌بندی در نظام مفهومی ما اهمیت بسیاری دارد (راسخ‌مهند، ۱۳۸۹: ۷۷). معیار مقوله‌بندی پدیده‌ها نیز براساس شباهت‌های خانوادگی^{۲۲} است؛ یعنی اعضای درون یک مقوله می‌توانند در یک یا چند ویژگی به هم شباهت داشته باشند؛ ولی لازم نیست که یک یا چند ویژگی مذکور برای همه اعضای آن مقوله، مشترک باشد. همچنین، اعضای یک مقوله از جایگاه یکسانی درون آن برخوردار نیستند؛ زیرا براساس وجود پیش‌نمونه در هر مقوله، اعضای حاشیه‌ای کمترین ویژگی مشترک با سایر اعضای درون مقوله دارند و در عین حال، از ویژگی‌های مشترک بیشتری با اعضای مقولات مجاور برخوردارند؛ درحالی که پیش‌نمونه هر مقوله بیشترین ویژگی‌های مشترک با سایر اعضای آن مقوله را دارد و در عین حال، از کمترین ویژگی‌های مشترک با اعضای مقولات دیگر برخوردار است (Lakoff, 1987: 5-7). رَکِن و دیرون نیز مقوله را مفهوم‌سازی مجموعه‌ای از تجربیات مشترک می‌دانند که از لحاظ ماهوی مفهومی است؛ اما برای تبادل این تجربیات و ایجاد ارتباط با دیگران، شکل‌گیری و بازنمایی آن در زبان صورت می‌گیرد (Radden & Dirven, 2007: 3-4). هر مقوله بخشی از نظام مقولات را به خود اختصاص می‌دهد و معنای آن براساس رابطه‌اش با مقوله‌های مجاور و جایگاهش در نظام مقولات تعیین می‌شود. برای نمونه، مقوله فعل متعدی^{۲۳} در زبان با ویژگی نیاز به مفعول و مقوله فعل لازم^{۲۴} با ویژگی عدم نیاز به مفعول مشخص می‌شود؛ اما هریک از این مقولات در داخل خود شامل افعالی هستند که براساس رفتار نحویشان می‌توانند نماینده بهتری برای مقوله خود باشند و به همین دلیل، پیش‌نمونه آن محسوب شوند و درمقابل افعال

دیگر، با رفتار نحوی متفاوت دیگر عضو حاشیه‌ای به‌شمار آیند. اونگر و اشمیت نیز در این زمینه، به سطوح مختلف مقوله‌بندی اشاره می‌کنند. آن‌ها سه سطح پایه^{۲۵}، شامل^{۲۶} و زیرشمول^{۲۷} را برای رده‌بندی سلسله‌مراتبی مقولات مفهومی در نظر می‌گیرند و از این ساخت سلسله‌مراتبی، با عنوان «شمول طبقه»^{۲۸} نام می‌برند (Ungerer & Schmid, 1996: 60- 99). برای نمونه، مقوله مفهومی حیوانات یک مقوله مفهومی در سطح شامل است و دربرگیرنده مقوله‌های مفهومی پستانداران، پرندگان، خزندگان و نظایر آن می‌شود که در سطح پایه قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، هریک از مقوله‌های مفهومی در سطح پایه نیز به‌نوبه خود شامل مقوله‌های مفهومی دیگری می‌شوند. برای نمونه، مقوله پستانداران شامل مقولات مفهومی سگ، گربه، شیر و دیگر حیوانات پستاندار می‌شود که این سطح از تحلیل هم زیرشمول نامیده می‌شود. همچنین، تحقیقات نشان می‌دهد که مقوله‌بندی در افراد براساس سطح پایه صورت می‌گیرد؛ زیرا مقولات این سطح از لحاظ فرهنگی برجسته‌تر و بیشتر براساس نیازهای شناختی ما هستند و به همین دلیل، نقش مقولات پیش‌نمونه‌ای را دارند و حاوی بیشترین اطلاعات درمورد پدیده‌های جهان پیرامون ما هستند. مقوله‌بندی در صرف به‌معنی توانایی ذهن انسان در رده‌بندی مفاهیم و معانی مختلف یک واحد واژگانی در درون یک مقوله است؛ از این‌رو، مقوله شبکه‌ای به‌عنوان یکی از مفاهیم متمایز، ولی مرتبط با یک واحد واژگانی تعریف می‌شود و پیش‌نمونه نیز همان‌گونه که پیش از این گفته شد، عضوی است که بیشترین ویژگی‌های اصلی و مهم مقوله را دارد، نخستین مفهومی است که به ذهن متبادر می‌شود و برجسته‌ترین نمونه مقوله خود به‌شمار می‌رود. اعضای دیگر نیز که به اعضای حاشیه‌ای معروف هستند، معانی دیگر واحد واژگانی مذکور به‌شمار می‌روند و جایگاه آن‌ها درون مقوله به‌واسطه بسط معنایی از پیش‌نمونه خود و میزان شباهتشان با آن تعیین می‌شود. برای نمونه، در انگلیسی واژه kitchen chair آنجا که تقریباً از همه ویژگی‌های مقوله خود برخوردار است، پیش‌نمونه مقوله صندلی محسوب می‌شود؛ اما واژه‌هایی چون highchair, armchair, wheelchair و rocking chair به این دلیل که تنها دارای برخی از ویژگی‌های مقوله خود هستند، عضو حاشیه‌ای به‌شمار می‌روند. هریک از نمونه‌های مذکور طرحواره تصویری صندلی را شکل می‌دهند (Hamawand, 2011: 43- 44).

۲-۳. نظریه حوزه‌ای

لانگاکر معنای واحدهای زبانی را دایره‌المعارفی در نظر می‌گیرد و مطرح می‌کند که درک معانی واژه‌ها بدون در نظر گرفتن محدوده دانشی که واژه‌ها در آن قرار می‌گیرند، امکان‌پذیر نیست (Langacker, 1987: 147). او این محدوده دانش را «حوزه شناختی»^{۲۹} می‌نامد که برای واژه‌ها همانند اطلاعات پیش‌زمینه‌ای عمل می‌کند، براساس تجربیات انسان است و در باورها، عقاید و آداب و رسوم او ریشه دارد (Hamawand, 2008: 21). برای نمونه، واژه‌های گرم، ولرم و سرد تنها در حوزه دما کاربرد دارند و در همان حوزه درک می‌شوند

(Evans & Green, 2006: 231). لانگاکر همچنین برای توصیف حوزه‌های شناختی، از دو اصطلاح «نما»^{۳۰} و «پایه»^{۳۱} بهره می‌گیرد. او برای ذکر نمونه در این زمینه، به مفهوم «شعاع»^{۳۲} در دایره اشاره می‌کند که طبق تعریفی که در فرهنگ‌های زبان موجود است، به هر پاره‌خطی اطلاق می‌شود که از مرکز دایره به هر نقطه از آن در محیط پیرامونش ترسیم شود. این اصطلاح تنها در ارتباط با مفهوم دایره مطرح است و در ارتباط با آن درک می‌شود؛ زیرا این مفاهیم با یکدیگر مرتبط هستند و مفهوم دایره یک آگاهی پیش‌زمینه‌ای برای درک مفهوم شعاع محسوب می‌شود و به موازات آن، درک مفهوم دایره هم در حوزه معنایی و یا قالب معنایی اشکال هندسی امکان‌پذیر است. به این ترتیب، لانگاکر مفهوم دایره را «پایه» و مفهوم شعاع را «نما» در نظر می‌گیرد و ناماسازی را توصیف‌کننده رابطه میان صورت واژه و معنای آن می‌داند. همچنین، یک پایه، یک ساخت مفهومی ترکیبی به‌شمار می‌آید که نماهای مختلفی را دربر می‌گیرد و به همین دلیل به شیوه‌های مختلفی ناماسازی می‌شود. برای نمونه، در ارتباط با نمونه مذکور، نماهای مختلف شعاع، قطر، قوس، مرکز و محیط را می‌توان در نظر گرفت. لانگاکر حوزه‌های شناختی را به دو گونه بنیادی و انتزاعی طبقه‌بندی می‌کند (Langacker, 1987: 148). حوزه‌های بنیادی محصول مستقیم تجربه‌های جسمی شده‌ما از جمله زمان، مکان و بسیاری از احساسات ادراکی ما نظیر رنگ، درد و ... هستند؛ درحالی که حوزه‌های انتزاعی پیچیده‌تر هستند. حوزه‌های انتزاعی نیز براساس تجربیات جسمی شده‌ما قابل درک هستند؛ زیرا رابطه میان حوزه‌های شناختی بنیادی و حوزه‌های انتزاعی براساس طرحواره‌های تصویری صورت می‌گیرد (Evans & Green, 2006: 231). بر این اساس، در حوزه صرف نیز می‌توان واحدهای واژگانی مختلف را براساس حوزه‌های شناختی که به آن‌ها تعلق دارند، رده‌بندی کرد تا معانی آن‌ها قابل درک شوند. ساختار هر حوزه نیز معمولاً ابعاد و جوانب مختلفی دارد که هر بعد با مفاهیم و معانی خاص خود همراه است و به همین سبب، هر بعد از آن با صورت زبانی مناسب خود بیان می‌شود (Hamawand, 2011: 46).

۳-۳. نظریه مفهوم‌سازی

مفهوم‌سازی به تصویرسازی‌های مختلف یک فرد از رویدادی واحد اشاره می‌کند؛ یعنی توانایی انسان در مفهوم‌سازی از یک رویداد واحد به شیوه‌های گوناگون با بهره‌گیری از عبارت‌های زبانی مختلف در گفتمان. لانگاکر معتقد است که توصیف معنایی یک واحد زبانی تنها براساس حوزه‌های شناختی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه تصویرسازی نیز در درک معنا اهمیت زیادی دارد (Langacker, 1987: 34). وی تصویرسازی^{۳۳} را شامل شش بعد ناماسازی^{۳۴}، مشخص‌بودگی^{۳۵}، گستره^{۳۶}، برجستگی، استنباط^{۳۷} و منظر^{۳۸} (زاویه دید) معرفی می‌کند. همان‌گونه که ذکر شد، بخشی از مفهوم‌سازی به زاویه دیدی اختصاص دارد که گوینده براساس نیازهای ارتباطی خود در گفتمان برمی‌گزیند؛ یعنی امکان دارد که دو واحد

واژگانی مفهوم مشابهی داشته باشند؛ اما از لحاظ زاویه دیدی که گوینده بر آن‌ها اعمال می‌کند، با یکدیگر متفاوت شوند و به همین سبب بازنمایی‌های زبانی متفاوتی پیدا کنند. برای نمونه، در حوزه صرف زبان انگلیسی، دو پسوند «-tion» و «-ce» به حوزه شناختی «فرآیند» متعلق هستند که به انجام عملی به‌منظور رسیدن به نتیجه‌ای خاص دلالت می‌کنند؛ اما از لحاظ کاربرد با یکدیگر متفاوت هستند. پسوند نخست عملی را نشان می‌دهد که توسط ستاک بیان می‌شود؛ مانند acceptance که به معنی پذیرفتن کلی چیزی و یا انجام دادن کاری است که کسی آن را پیشنهاد داده است؛ اما پسوند دوم در نمونه acceptance، به معنی نتیجه پذیرش چیزی است. همان‌گونه که دیده شد، هر دو واژه با وجود مشابهت در اشتقاق از یک فعل واحد، از کاربردهای متفاوتی براساس زاویه دیدی که گوینده اتخاذ می‌کند، برخوردار می‌شوند (Hamawand, 2011: 49).

۴. ترکیب در زبان فارسی

یکی از روش‌های بیان مفاهیم نو در زبان، بهره‌گیری از فرآیند ترکیب است (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۱۸). این فرآیند واژه‌سازی بسیار زایا عمل می‌کند و حاصل آن شکل‌گیری واژه‌های مرکب است که به سه گونه اسم مرکب، فعل مرکب و صفت مرکب هستند. از آنجا که بحث مقاله حاضر بررسی افعال مرکب است، نگارندگان در این بخش از توصیف دو گونه دیگر ترکیب، یعنی اسم و صفت مرکب، چشم‌پوشی کرده‌اند.

۴-۱. فعل مرکب

شکل‌گیری فعل مرکب براساس ترکیب فعل ساده با اسم، صفت، قید، حرف اضافه و گروه حرف اضافه‌ای است. رایج‌ترین افعال ساده دخیل در شکل‌گیری این افعال عبارت‌اند از: «کردن»، «شدن»، «زدن»، «دادن»، «خوردن»، «آمدن»، «داشتن» و «گرفتن». هر عنصری که با فعل ساده ترکیب شود و فعل مرکب بسازد، پیش از فعل ساده قرار می‌گیرد و نشانه صرفی شخص و شمار به بخش فعلی فعل مرکب متصل می‌شود؛ اما الحاق واژه‌بست‌ها به هر دو بخش فعلی و غیرفعلی امکان‌پذیر است (ماهوتیان، ۱۳۷۸: ۲۶۸-۲۷۰).

۴-۲. ساختمان فعل مرکب

لمبتون مطرح می‌کند که افعال مرکب از ترکیب فعل ساده با اسم (گوش کردن)، صفت (دور افتادن)، قید (پیش بردن) و گروه حرف اضافه‌ای (به‌جا آوردن) تشکیل می‌شوند (Lambton, 1984: 85-93). او همچنین به این مطلب اشاره می‌کند که افعال مرکب فارسی از ترکیب فعل ساده با وجه وصفی، اسم یا صفت از منشأ عربی نیز تشکیل می‌شوند و سپس طبقه‌بندی آن‌ها را این‌گونه ارائه می‌کند: ۱.



ترکیب اسم عربی با فعل (مطالعه کردن)؛ ۲. ترکیب وجه وصفی عربی با فعل (مغلوب کردن)؛ ۳. ترکیب صفت عربی با فعل (مریض شدن) و ۴. ترکیب حرف اضافه فارسی، اسم عربی و فعل (به خاطر آورد).

فرشیدورد فعل مرکب را متشکل از دو جزء می‌داند. یک جزء آن فعلی است که هسته فعل مرکب یا گروه فعلی است و آن را «فعل یاور» یا کمکی می‌نامد («کردن» در «کار کردن») و جزء دیگر غیرفعلی است که «فعلیار» نامیده می‌شود («کار» در نمونه بالا) (فرشیدورد، ۱۳۸۹: ۴۶۷). او همچنین، فعلیار را از لحاظ نقش دستوری به سه گونه قید، اسم و صفت اسنادی تقسیم می‌کند که به صورت جدول زیر ارائه می‌شود (همان: ۴۹۷).

جدول ۱ طبقه‌بندی فرشیدورد از گونه‌های مختلف فعلیار

قید مکان: بالا، پایین قید زمان: دیروز، زود قید کیفیت: نیک، سبک قید مقدار: اندک، فراوان قید تکرار: باز، دیگر قید تأکید: بر، در	قید
فاعل: اتفاق افتادن مفعول رائی: باج گرفتن مفعول غیررائی و متمم قیدی: پا زدن، پا شدن مسند: اخراج کردن اسم‌های دیگر: جا زدن، خو گرفتن	اسم
سخت گرفتن، وارد کردن	صفت اسنادی

ماهوتیان ساختمان فعل مرکب فارسی را به صورت جدول زیر توصیف می‌کند (ماهوتیان، ۱۳۷۸: ۲۶۹):

جدول ۲ ساختمان فعل مرکب فارسی از دیدگاه ماهوتیان

۱. اسم + فعل	درس + دادن (درس دادن)
۲. صفت یا قید + فعل	پیش (قید) + رفتن (پیش رفتن) بلند (صفت) + کردن (بلند کردن)
۳. حرف اضافه + فعل	فرو + رفتن (فرو رفتن)
۴. گروه حرف اضافه‌ای + فعل	از + دست + دادن (از دست دادن)
۵. اسم + پیشوند فعل + همکرد	سر + در + آوردن (سر در آوردن)

خانلری در کتاب خود، ساختار فعلی شماره ۵ را فعل مرکب سه‌جزئی نامیده است (ناقل خانلری، ۱۳۸۲: ۶۳). همچنین، او همکردهای دخیل در شکل‌گیری فعل مرکب را از لحاظ ترکیب و هم‌نشینی با مقولات مختلف به سه گونه زیر طبقه‌بندی می‌کند:

الف. همکردهایی که با اسم و صفت ترکیب‌پذیر هستند؛ مانند کردن، نمودن، فرمودن، گرداندن، آوردن و داشتن.

ب. همکردهایی که تنها با اسم هم‌نشینی دارند؛ مانند دادن، شدن، گرفتن، بردن، گشتن، نهادن، کشیدن، گردیدن، رفتن، بستن، دیدن، خوردن، خواستن، زدن، پیوستن و یافتن.

ج. همکردهایی که تنها با صفت هم‌نشین می‌شوند؛ مانند آمدن و ساختن (همان: ۶۶).

۵. مصدر

مصدر اسمی است که بر کاری یا حالتی بدون زمان و شخص دلالت دارد. پسوند مصدرساز فارسی عبارت است از «-ن» در نمونه‌های «رفتن و دیدن» (فرشیدورد، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

۵-۱. مصدر در زبان عربی

مصدر در عربی به هفت گونه طبقه‌بندی می‌شود که عبارت‌اند از: ۱. مصدر مجرد؛ ۲. مصدر مزید؛ ۳. مصدر میمی (مصدری که با میم آغاز می‌شود و از نظر معنا شبیه غیرمیمی است)؛ ۴. مصدر صناعی یا جعلی (با افزودن یای نسبت و تاء مربوطه به آخر اسم‌ها ساخته می‌شود)؛ ۵. اسم مصدر (اسمی که بر معنای مصدر دلالت می‌کند و حاصل مفهوم مصدر را می‌رساند)؛ ۶. مصدر مره (اسمی است که بر انجام کاری برای یک‌بار دلالت می‌کند) و ۷. مصدر نوع (بر نوع و هیئت انجام فعل دلالت می‌کند) (طیبیان، ۱۳۸۷: ۶۸-۷۱).



۶. چارچوب نظری تحلیل

چارچوب نظری پژوهش حاضر صرف‌شناختی مطرح‌شده ازسوی هماوند (۲۰۱۱) است و داده‌های پژوهش براساس سه نظریهٔ مقوله‌بندی، مفهوم‌سازی و حوزه‌بندی بررسی و ارزیابی می‌شوند.

۷. تحلیل داده‌ها

در این بخش، ۷۷۶ فعل مرکب از فرهنگ فارسی «زانشو» اثر کشانی (۱۳۷۲) که به‌صورت تصادفی انتخاب شده‌اند، بررسی می‌شوند. جزء غیرفعلی در آن‌ها از وام‌واژه‌های عربی است که از این تعداد افعال، ۲۴۷ فعل با مصادر و اسم مصدر عربی و ۵۴۴ فعل با اسم، وجه وصفی و صفت عربی ترکیب شده و فعل مرکب را تشکیل داده‌اند. بسامد وقوع الگوهای ترکیبی نشان‌دهندهٔ این واقعیت است که در مقولهٔ افعال مرکب برگرفته از واژه‌های عربی، هم‌نشینی فعل با «مصدر» و «اسم مصدر» از حالت پیش‌نمونه‌ای برخوردار است و دیگر الگوهای ترکیبی به‌گونهٔ حاشیه‌ای عمل می‌کنند؛ اما از آنجا که مقاله حاضر تنها به بررسی افعال مرکب مبتنی بر مصادر عربی محدود است، نگارندگان تحلیل‌های خود را به این‌گونه افعال محدود و تنها نمونه‌هایی از گونه‌های دیگر ترکیب ارائه کرده‌اند. همچنین، به‌نظر می‌رسد که هریک از مصادر مذکور که معانی مختلفی در زبان عربی دارند، تنها با معانی کانونی و پیش‌نمونه‌ای خود به زبان فارسی وارد می‌شوند و به‌عنوان یک واژهٔ بسیط به‌عنوان جزء غیرفعلی در ساخت فعل مرکب شرکت می‌کنند؛ برای نمونه، واژه‌هایی که بر وزن «تَفَعَّلَ» هستند، معمولاً برای اشاره به سه مفهوم در عربی به‌کار می‌روند؛ مفهوم نخست قبول و پذیرش فعل است، مفهوم دوم به اظهار امری برخلاف واقع اشاره می‌کند و مفهوم سوم به‌معنی تغییر حالت و شکل است. از میان این سه مفهوم، تنها مفهوم سوم به‌همراه وام‌واژه‌های این زبان درباب مذکور وارد زبان فارسی می‌شوند و فعل مرکب می‌سازند؛ مانند نمونه‌هایی چون «تخلف کردن»، «تمسخر کردن» و «تعلل کردن» که به تغییر وضعیتی اشاره می‌کنند. با تحلیل داده‌ها مشخص شد که مصادر عربی سازندهٔ افعال مرکب بر هشت وزن از ثلاثی مزید، سه وزن از ثلاثی مجرد، یک وزن از مصدر میمی و یک وزن از رباعی مزید هستند که نمونه‌هایی از آن‌ها در زیر ارائه می‌شوند:

- مصادر بر وزن «افعال»: اخراج ساختن، ارشاد کردن، اصلاح دادن، اصلاح یافتن
- مصادر بر وزن «تَفَعَّلَ»: تصمیم گرفتن، تسبیح گفتن، تخصیص دادن، تألیف کردن
- مصادر بر وزن «تَفَاعَلَ»: تواضع داشتن، تمارض کردن
- مصادر بر وزن «اسْتَفْعَلَ»: استخراج کردن، استمداد کردن، استقرار گرفتن
- مصادر بر وزن «تَفَعَّلَ»: تَمَكَّنَ یافتن، تَفَوَّقَ یافتن، تَمَرَّدَ کردن، تَخَلَّفَ کردن
- مصادر بر وزن «افْتَعَلَ»: اشتها یافتن، اجتناب کردن، اتفاق افتادن

- مصادر بر وزن «مُفَاعِلَه»: مطابقه کردن، مشاهده کردن، مصادره کردن، مباحثه رفتن
- مصادر بر وزن «إفْعِیَال»: اطمینان داشتن، استیصال داشتن
- مصادر بر وزن «إفْعَالال»: احترام گذاشتن، احتمال دادن
- مصادر بر وزن «تَفْعُلُ»: تزلزل یافتن
- مصادر بر وزن «إِنْفِیَال»: انفعال پذیرفتن، انصراف دادن، انزجار داشتن
- مصدر میمی «مَفْعِل، مَفْعَل، مَفْعَلَه»: معذرت خواستن
- اسم مصدر: تخطی کردن، فتنه انداختن

این افعال مرکب ۲۳/۷۰٪ با مصادر عربی بر وزن «تَفْعِیل»، ۱۴/۲۲٪ با مصدری بر وزن «إفْعَال»، ۱۳/۷۹٪ با مصدری بر وزن «إفْعِیَال» و ۱۱/۲۰٪ با مصدری بر وزن «مُفَاعِلَه» از ثلاثی مزید ترکیب شده‌اند. از ثلاثی مجرد نیز بیشترین گرایش به هم‌نشینی با مصدری بر وزن «فَعَالَه» و «فُعْلَه» است. در ادامه، تحلیل‌ها نشان دادند که از همکردهای بررسی‌شده در این تحقیق، تنها همکردهای «شدن»، «خواستن»، «دانستن»، «کردن»، «داشتن»، «رفتن»، «گرفتن»، «یافتن»، «ساختن»، «انگیختن»، «آوردن»، «بستن»، «دادن»، «گفتن»، «پذیرفتن» و «افتادن» به هم‌نشینی با مصادر عربی با درجات متفاوتی از باهم‌آیی گرایش دارند. همچنین، مشخص شد که ۳ همکرد «شکستن» (عهد شکستن، بیعت شکستن)، «گشتن» (مزاحم گشتن، محکوم گشتن، متحیر گشتن) و «خوردن» (نَظَر خوردن، حرص خوردن، لطمه خوردن) تنها با اسم و صفت عربی هم‌آیی می‌یابند. تحلیل‌ها مؤید این واقعیت هستند که یک همکرد ممکن است که در هم‌آیی با واژه‌های بسیاری قرار بگیرد؛ برای نمونه، همکرد «کردن» در مقوله معنایی افعال کمکی با مفهوم کنشگری، یعنی نیاز به فاعل، از بیشترین بسامد وقوع و هم‌نشینی با مصادر عربی برخوردار است که حالت مذکور نشان‌دهنده حالت پیش‌نمونه‌ای آن است و همکردهای «شکستن»، «گشتن» و «خوردن» با مفهوم کنش‌پذیری، به‌گونه حاشیه‌ای در مقوله مذکور عمل می‌کنند. گفتنی است که طباطبایی نیز در پژوهش خود در زمینه واژه‌سازی، به‌نقل از رستم‌پور (رستم‌پور، ۱۳۵۹: ۵۲) مطرح می‌کند که از تعداد ۳۰۰۰ فعل مرکب فارسی، ۱۰۵۶ صورت با فعل «کردن» ساخته شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۲۰).

۷-۱. تحلیل مبتنی بر مقوله‌بندی

تحلیل‌ها نشان می‌دهند که در افعال برگرفته از وام‌واژه‌های عربی که هسته ترکیب همیشه در آن‌ها فعل سبک یا همکرد است و عنصر غیرهسته‌ای مصدر، اسم مصدر، صفت و وجه وصفی عربی است، روابط مفهومی زیر را میان هسته و وابسته آن‌ها می‌توان در نظر گرفت.

۷-۱-۱. رابطه «خودمحور»

در این نوع رابطه، وابسته ترکیب موجب وقوع کنش یا رویدادی است که توسط هسته فعلی نمایانده می‌شود؛ مانند «اخراج کردن»، «اعتماد کردن»، «اظهار کردن»، «تسبیح گفتن»، «احرام بستن»، «ارتقاء دادن»، «استحمام کردن» و «غلبه کردن» که در آن‌ها، همکردهای «کردن»، «گفتن»، «بستن» و «دادن» به مقوله معنایی افعال متعدی تعلق دارند. این افعال با ویژگی نیاز به مفعول یا موضوع درونی و همچنین نیاز به عامل یا موضوع برونی برای تحقق خود، مشخص می‌شوند و به همین دلیل، در هم‌نشینی با وام‌واژه‌هایی از عربی می‌توانند قرار بگیرند که این معنا از آن‌ها دریافت شود. گفتنی است که در نمونه‌های بالا، جزء غیرفعلی از باب‌های «افعال»، «تفعیل» و «استفعال» در زبان عربی هستند که به معنی متعدی کردن به‌کار می‌روند (طیبیان، ۱۳۸۷: ۳۰-۳۷) و این‌گونه به‌نظر می‌رسد که با همین معنی وارد فارسی شده و در هم‌نشینی با همکردهای «کردن»، «گفتن»، «بستن» و «دادن» همان معنا را القاء می‌کنند.

۷-۱-۲. رابطه «پذیرا-کنش»

وابسته ترکیب تحت عملکرد هسته فعلی قرار می‌گیرد و یا به‌نوعی دستخوش آن می‌شود؛ مانند «تغییر یافتن»، «تسکین یافتن»، «ارتقاء یافتن»، «استخراج شدن»، «استعمار شدن»، «اخراج شدن»، «حساس شدن» و «فاصله گرفتن».

۷-۱-۳. رابطه «مالکیت-کنش»

وابسته ترکیب مایملک برای هسته فعلی محسوب می‌شود؛ مانند «اباء داشتن»، «تعارض داشتن»، «تعارف داشتن»، «احترام داشتن»، «تحمل داشتن»، «حساسیت داشتن» و «فاصله داشتن».

۷-۱-۴. رابطه «حالت-کنش»

وابسته ترکیب حالت وقوع هسته فعلی را نشان می‌دهد؛ مانند «تخطی کردن»، «غلط گفتن»، «تجدید کردن»، «تسریع کردن»، «نقصان گرفتن» و «مسامحه کردن».

۷-۱-۵. رابطه «بازدارندگی-کنش»

وابسته ترکیب از وقوع هسته فعلی جلوگیری می‌کند؛ مانند «مخالفت کردن»، «ممانعت کردن» و «مقاومت کردن».

۷-۱-۶. رابطه «خواست-کنش»

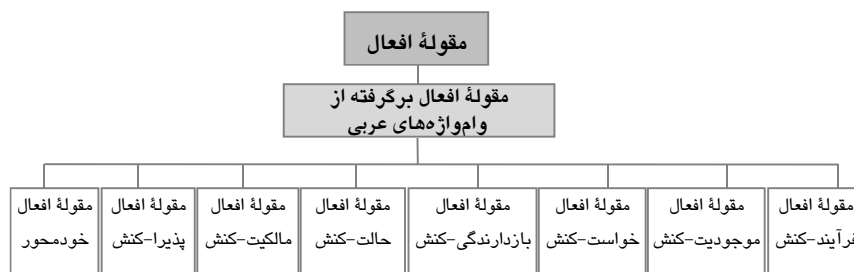
وابسته ترکیب پدیده‌ای است که مورد خواست و تمایل هسته فعلی است؛ مانند «معذرت خواستن» و «صدقه خواستن».

۷-۱-۷. رابطه «موجودیت-کنش»

وابسته ترکیب به پدیده‌ای اشاره می‌کند که از رهگذر هسته فعلی ایجاد می‌شود؛ مانند «اختلاف افتادن» (به وجود آمدن اختلاف)، «فتنه افتادن» (به وجود آمدن فتنه) و «مخالفت افتادن» (به وجود آمدن دشمنی).

۷-۱-۸. رابطه «فرآیند-کنش»

جزء غیرفعلی در ترکیب، نوع فرآیندی را بازنمایی می‌کند که توسط هسته فعلی صورت می‌گیرد؛ مانند «احیاء ساختن»، «تجهیز ساختن»، «حسرت کشیدن»، «غبطه خوردن» و «حسودی ... شدن» (حسودی‌ام شد). در هریک از نمونه‌های بالا، نوعی زمانبری در وقوع عمل مربوطه احساس می‌شود. در رابطه فرآیند، سه مرحله قابل تشخیص است. در برخی نمونه‌ها مانند «حسودی ... شدن»، فاز آغازین فرآیند برجسته می‌شود؛ درحالی که در نمونه «حسرت کشیدن»، فاز میانی فرآیند نمایانده می‌شود و در نمونه «احیاء ساختن»، فاز پایانی فرآیند برجسته می‌شود. چنانکه از تحلیل نمونه‌ها برمی‌آید، رابطه خودمحور، پذیرا-کنش و مالکیت-کنش از حالت پیش‌نمونه‌ای مقوله افعال مرکب برخوردار هستند؛ درحالی که حالت‌های حالت-کنش، بازدارندگی-کنش، خواست-کنش، موجودیت-کنش و «فرآیند-کنش» به صورت حاشیه‌ای عمل می‌کنند. همچنین، مطابق با آنچه رکن و دیرون در مورد رده‌بندی مفهومی مقولات مطرح می‌کنند (Radden & Dirven, 2007: 7) و همچنین براساس نمونه‌های تحلیلی، سطوح سلسله‌مراتبی مقوله معنایی افعال برگرفته از وام‌واژه‌های عربی به صورت زیر نمایش داده می‌شود.



نمودار ۱ سطوح سلسله‌مراتبی مقوله معنایی افعال برگرفته از وام‌واژه‌های عربی، شامل

سطح مقوله شامل، سطح مقوله پایه و سطح مقولات زیرشمول



۷-۲. تحلیل مبتنی بر حوزه‌سازی

۷-۲-۱. حوزه شناختی عمل

این حوزه یک دانش پیش‌زمینه‌ای است که انجام دادن و یا روی دادن پدیده‌ها را در جهان پیرامون نشان می‌دهد. در نمونه‌های بررسی‌شده، این حالت با همکردهای «کردن»، «دادن»، «ساختن»، «انگیختن»، «گفتن»، «بستن»، «رفتن» و «انداختن» نشان داده می‌شود. از میان همکردهای موجود نیز دو همکرد «کردن» و «دادن» حالت پیش‌نمونه‌ای را برای بیان مفهوم مذکور از خود نشان می‌دهند و بسامد وقوع همکردهای دیگر نشان‌دهنده حاشیه‌ای عمل کردن آن‌ها است.

۷-۲-۲. حوزه شناختی دریافت و پذیرش

این حوزه فضای دانشی است که دریافت پدیده‌های مختلف را نشان می‌دهد. این حالت با همکردهای «گرفتن»، «پذیرفتن»، «خوردن» و «داشتن» نشان داده می‌شود؛ مانند «اجازه گرفتن»، «ارشاد گرفتن»، «تصمیم گرفتن»، «لطمه خوردن» و «نظر خوردن».

۷-۲-۳. حوزه شناختی مالکیت

این حوزه فضای دانشی است که مالکیت پدیده‌های مختلف را نشان می‌دهد. بازنمایی حالت مذکور با همکردهای «داشتن» و «یافتن» است؛ مانند «احترام داشتن»، «تعارف داشتن»، «تسلط داشتن»، «اطمینان داشتن»، «احسان یافتن»، «فرصت یافتن» و «عضویت یافتن».

۷-۲-۴. حوزه شناختی خواست/تمایل

یک قالب شناختی است که به تمایل به انجام کاری و یا خواست حالتی اشاره می‌کند و با همکرد «خواستن» نشان داده می‌شود؛ مانند «عذر خواستن»، «معذرت خواستن»، «صدقه خواستن» و «مدد خواستن».

۷-۲-۵. حوزه شناختی حالت

یک دانش پیش‌زمینه‌ای است که حالت انجام فعل را نشان می‌دهد؛ مانند «غلط گفتن» و «لغو گفتن».

۷-۲-۶. حوزه شناختی حرکت

فضای دانشی است که به فرآیند حرکت پدیده‌ای از نقطه‌ای به نقطه دیگر دلالت می‌کند؛ مانند «رُجعت کردن»، «تفرج کردن» و «تشریف آوردن».

۷-۳. تحلیل مبتنی بر مفهوم سازی

۷-۳-۱. تمایز میان نمای عامل/پذیرا

حوزه شناختی عمل یک فضای دانشی است که رخ دادن و انجام دادن پدیده‌ها را نشان می‌دهد. در این حوزه، مفهوم سازی از طریق قائل شدن به سه نما امکان پذیر است که به تبع آن، سه گونه بازنمایی صرفی نیز مشهود است. در نمای نخست، اشاره به عامل دخیل در کنش مورد نظر است و به همین دلیل، از ساخت «مصدر/اسم مصدر عربی + کردن» استفاده می‌شود؛ مانند «اخراج کردن». نمای دوم حالتی است که در آن، پدیده معینی دستخوش کنش مورد نظر و یا تحت عملکرد آن واقع می‌شود که بازنمایی حالت مذکور به صورت ساخت [مصدر/اسم مصدر عربی + شدن] است؛ مانند «اخراج شدن». نمای سوم، حالتی است که در آن، مسببی موجب می‌شود که یک عامل، کنش خاصی را انجام دهد که این نما نیز با ساخت «مصدر/اسم مصدر عربی + شدن» نشان داده می‌شود؛ مانند «اخراج ساختن». به عنوان نمونه‌های دیگر در این زمینه، می‌توانیم به ترکیب‌های «احیاء کردن/احیاء شدن/احیاء ساختن» و «تجهیز کردن/تجهیز شدن/تجهیز ساختن» اشاره کنیم.

۷-۳-۲. تمایز میان نمای شروع/تداوم

در حوزه شناختی مالکیت که یک فضای دانشی است که به داشتن حالات و پدیده‌های مختلف اشاره می‌کند، می‌توانیم به دو نما با دو بازنمایی صرفی قائل شویم. نمای نخست بازنمایی کننده حالتی است که در آن، برای فرد حالت و مالکیت جدیدی شروع می‌شود که با ساخت [اسم/مصدر/اسم مصدر عربی + یافتن] نشان داده می‌شود؛ مانند «فرصت یافتن». نمای دوم حالت تداوم مالکیت را نشان می‌دهد و با ساخت «مصدر/اسم مصدر عربی + داشتن» بازنمایی می‌شود؛ مانند «فرصت داشتن». ترکیب‌های «عضویت داشتن/عضویت یافتن»، «اطمینان داشتن/اطمینان یافتن» و «تخصیص داشتن/تخصیص یافتن» نمونه‌های دیگر در این زمینه به شمار می‌روند.

۷-۳-۳. تمایز میان نمای جهت/مقصد

در حوزه شناختی تمایل، می‌توان به سه نما و سه بازنمایی صرفی قائل شد. نمای نخست حالتی است که جهت حرکت از محیط پیرامون به سوی گوینده را نشان می‌دهد و بازنمایی آن با ساخت [اسم/مصدر/اسم مصدر عربی + آوردن] نشان داده می‌شود؛ مانند «تشریف آوردن». نمای دوم نشان دهنده حرکت از سوی گوینده به سوی محیط خارج است که با ساخت [اسم/مصدر/اسم مصدر عربی + رفتن/بردن] بازنمایی می‌شود؛ مانند «تشریف بردن». نمای سوم حالتی است که نشان دهنده مقصد حرکت است و با ساخت [اسم/اسم مصدر/مصدر عربی + کردن] نشان داده می‌شود؛ مانند

«تفرج کردن» (رفتن به مکانی برای تفریح) و «مشایعت کردن».

۴-۷. تمایز میان نمای ارادی/غیرارادی

در حوزه شناختی دریافت و پذیرش، می‌توان به دو نما قائل بود. نمای نخست حالتی است که در آن، فرد پذیرنده چیزی است که از خواست و اراده آن خارج است؛ مانند «لطمه خوردن» و «نظر خوردن». در این نما، عامل تأثیرگذار خارج از خواست و اراده فرد چیزی را از محیط بیرون به آن تحمیل می‌کند؛ درحالی که در نمای دیگر، فرد به خواست و اراده خود حالتی را می‌پذیرد؛ مانند «تصمیم گرفتن» و «اجازه گرفتن». گفتنی است که نماهای مذکور در کاربرد چنین صورتهایی موجب محدودیت معنایی می‌شوند؛ زیرا هر نما از لحاظ صرفی باید با صورت زبانی مناسب خود بیان شود و به همین دلیل، ترکیبی نظیر «لطمه گرفتن» نامأنوس محسوب می‌شود.

۸. نتیجه‌گیری

در زبان فارسی، در شکل‌گیری افعال مرکب برگرفته از مصادر عربی، بیشترین گرایش‌ها به ترتیب به هم‌نشینی همکرد با مصدری بر وزن «تَفْعیل»، «إفعال»، «إفتعال» و «مفاعله» است که به‌نظر می‌رسد که این مصادر با معانی کانونی و پیش‌نمونه‌ای خود، وارد زبان فارسی می‌شوند و به‌عنوان جزء غیرفعلی در ساخت افعال مرکب شرکت می‌کنند. بررسی‌ها نشان دادند که همکرد «کردن» از میان ۲۱ همکرد موجود در داده‌های مورد تحلیل، با ۴۳٫۱۷٪ از بیشترین زایایی در ساخت افعال مرکب و هم‌نشینی با وام‌واژه‌های عربی و به‌ویژه مصادر عربی برخوردار است که نشان می‌دهد در مقوله معنایی افعال مرکب برگرفته از مصادر عربی، از حالت پیش‌نمونه‌ای برخوردار است.

همچنین، براساس نظریه مقوله‌بندی، مقوله افعال مذکور شامل هشت مقوله زیرشمول «فرآیند-کنش»، «موجودیت-کنش»، «خواست-کنش»، «بازدارندگی-کنش»، «حالت-کنش»، «مالکیت-کنش»، «پذیرا-کنش» و «خودمحور» است. براساس نظریه حوزه‌سازی نیز می‌توانیم به شش حوزه شناختی عمل، دریافت/پذیرش، مالکیت، خواست/تمایل، حالت و حرکت قائل شویم که زیرساخت شکل‌گیری چنین افعالی را شکل می‌دهند. نکته دیگر این است که در حوزه واژه‌سازی، می‌توانیم مدعی شویم که در حوزه‌های شناختی بالا، ساخت صورتهای جدید برای بیان مفاهیم مربوط لازم بوده است و در زبان فارسی، این کار مهم با بهره‌گیری از راهبرد اشتقاق و ترکیب محقق شده که بخشی از آن به‌واسطه وام‌گیری عناصری از زبان عربی و ترکیب آن با همکردهای فارسی انجام شده است؛ زیرا مطابق با آنچه طباطبایی مطرح می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۲۳-۲۴)، هرگاه جامعه زبانی با پدیده‌ای تازه یا مفهومی جدید و نام‌پذیر روبه‌رو شود، برای بیان آن از شیوه‌های مختلفی بهره می‌گیرد که

روش وامگیری یکی از آن‌ها است. به‌باور نگارندگان، روش مذکور از عوامل تأثیرگذار در نظام دریافتی زبان است؛ زیرا موجب گسترش واژگان زبانی می‌شود. درنهایت، براساس نظریه مفهوم-سازی، تحلیل نمونه‌ها نشان دادند که تمایزات عامل/پذیرا، شروع/تداوم، جهت/مقصد و ارادی/غیرارادی نماهای مختلفی از حوزه‌های شناختی دخیل در ساخت چنین افعالی هستند که موجب تمایزات معنایی میان این‌گونه ترکیب‌ها می‌شوند و به همین دلیل، از لحاظ معنایی محدودیت-هایی را در کاربرد آن‌ها ایجاد می‌کنند. در پایان سخن، ذکر این نکته لازم است که تحقیق حاضر، تنها به افعال مرکب برگرفته از وام‌واژه‌های عربی محدود بود و بررسی اسم و صفت مرکب چنین صورت‌هایی موضوع درخور توجه برای بررسی بیشتر در این زمینه، در تحقیقات آتی است.

۹. پی‌نوشت‌ها

1. compounding
2. light verb
3. inverse dictionary
4. borrowing
5. cognitive morphology
6. categorization
7. configuration
8. conceptualization
9. E. Haugen
10. A. Arlloto
11. dialect
12. R. Hartman
13. F. Stork
14. Louis- Jean Calvet
15. linguistic interference
16. lexical borrowing
17. loan words
18. bilingual
19. figure-ground
20. accommodation
21. Eleanor Rosch
22. family resemblance
23. transitive verb
24. intransitive verb
25. basic level
26. superordinate level
27. subordinate level
28. class inclusion
29. cognitive domain
30. profile



31. base
32. radius
33. imagery
34. profiling
35. specificity
36. scope
37. construal
38. perspective

۱۰. منابع

- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی، نظریه‌ها و مفاهیم*. تهران: سمت.
- رستم‌پور، ژاله (۱۳۵۹). *پژوهشی دربارهٔ افعال مرکب*. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. تهران: دانشگاه تهران.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۷۶). *فعل بسیط فارسی و واژه‌سازی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ————— (۱۳۸۲). *اسم و صفت مرکب در زبان فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طبیبیان، سید حمید (۱۳۸۷). *برابره‌های دستوری در عربی و فارسی صرف و نحو*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۹). *ترکیب و اشتقاق در زبان فارسی، ترکیب و تحول آن در زبان فارسی، دستوری برای واژه‌سازی*. تهران: زوار.
- کالوه، لویی-ژان (۱۳۷۹). *درآمدی بر زبان‌شناسی اجتماعی*. ترجمهٔ محمدجعفر پوینده. تهران: نقش جهان.
- کشانی، خسرو (۱۳۷۲). *فرهنگ فارسی زانسو*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۷۸). *دستور زبان فارسی*. ترجمهٔ مهدی سمائی. چ ۲. تهران: نشر مرکز.
- مدرسی، یحیی (۱۳۸۷). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. چ ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۲). *دستور تاریخی زبان فارسی*. به‌کوشش دکتر عفت مستشارنیا. چ ۵. تهران: توس.

References:

- Croft, W. & D. Alan Cruse (2004). *Cognitive Linguistics*. UK: Cambridge University Press.
- Evans, V. & M. Green (2006). *Cognitive Linguistics an Introduction*. Britain: Edinburgh University Press Ltd.
- Frshidvar, Kh. (2009). *The Composition and Derivation in Persian, Composition and*

Evolution of the Persian Language, Grammatical for Word Building. Tehran: Zavar.[In Persian].

- Geeraerts, D. & H. Cuyckens (2007). *Cognitive Linguistics*. New York: Oxford University Press.
- Hamawand, Z. (2008). *Morpho-lexical Alternation in Noun Formation*. UK: Palgrave Macmillan.
- ----- (2011). *Morphology in English. Word Formation Cognitive Grammar*. New York: Continuum International Groups.
- Kalooch, L.-J. (2000). *Introduction to Sociolinguistics*. Translated by: M.J. Pooyande. Tehran: Naghshe Jahan.[In Persian].
- Keshani, Kh. (1993). *Zanso Persian Dictionary*. Tehran: Markaz Nashre Daneshgahi [In Persian].
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire and Dangerous Things*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Lambton, A. K.S. (1984). *Persian Grammar*. London: Cambridge University press.
- Langacker, R. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar*. Volume I. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Mahootian, Sh. (1999). *Persian Grammer*. Translated by: M. Samaei. Vol. 2. Tehran: Nashre markaz [In Persian].
- Modarresi, Y. (1999). *Introduction to the Sociology of Language*. Vol. 2. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies [In Persian].
- Natel Khanlari, P. (2003). *The Historical Persian Grammar*. Effected by: E.Mostasharnia.Vol. 5. Tehran: Toos [In Persian].
- Radden G. & R. Dirven (2007). *Cognitive English Grammar*. Volume 2, Amsterdam: John Benjamins Publishing Group.
- Rasekhmahand, M. (2010). *Introduction to Cognitive Linguistics, Theory and Concepts*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Rostampour, Zh. (1980). *Research of Compound Verbs*. MA. Thesis in Linguistics. Tehran: Tehran University [In Persian].
- Tabatabai, A. (1997). *Persian Simple Verb*. Tehran: Markaz Nashre Daneshgahi [In Persian]



- Tabatabai, A. (2003). *Compound Nouns and Adjectives in Persian*. Tehran: Markaz Nashre Daneshgahi [In Persian].
- Tabibian, S. H. (2008). *Grammatical Equality in Arabic and Persian Grammar*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies [In Persian].
- Ungerer, F. & H.-J. Schmid (1996). *An Introduction to cognitive Linguistics*. New York: Longman.